

پهلوی دوم و واکاوی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر با تأکید بر مسأله انقلاب در ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۵ش.)

ایرج سوری^۱

مهدی رضاپور^۲

چکیده

در اواخر سال ۱۳۵۵ش. دولت دموکرات کارتر بر سرکار آمد. کارتر سیاست دوگانه‌ای در برابر رژیم حاکم بر ایران تا زمان فروپاشی آن در پیش گرفت؛ از کاهش صدور تسلیحات نظامی و تأکید بر اجرای مقررات حقوق بشر تا تجدیدنظر و پیگیری برنامه‌های حمایتی و بن‌بست سیاسی رژیم با نیروهای انقلابی و حمایت از دولتی انتقالی. در مقاله حاضر، با روش تحلیل محتوا، رویکرد خارجی دولت آمریکا در روند تحقق انقلاب ایران با تمرکز بر مسائل داخلی بررسی می‌شود. آمریکا علیرغم ترغیب ایران و حتی فشار سیاسی برای اجرای مقررات حقوق بشر تا اواخر سال ۱۳۵۶ش. در ظاهر به حمایت از حکومت ایران پرداخت و با بحرانی شدن اوضاع، خواهان روی کار آمدن دولتی متشکل از ملیون شد؛ موضوعی که در تزلزل روانی شاه و هیئت حاکمه در اوج بحران‌ها نقش مؤثر داشت.

واژگان کلیدی:

ایران، آمریکا، سیاست خارجی، پهلوی دوم، جیمی کارتر، انقلاب ایران.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۸

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران soori94@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران mahdirezapoor63@gmail.com

مقدمه

دوره پهلوی دوم، از آغاز دهه ۱۳۵۰ش. تا فروپاشی، دو مرحله متمایز را در سیاست خارجی خود با آمریکا پشت سر گذاشت؛ میان سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ش. که دولت جمهوریخواه نیکسون بر سر کار بود. در این سال‌ها، حمایت سیاسی - نظامی از رژیم ایران به عنوان مطمئن‌ترین متحد خاورمیانه‌ای و در مجاورت مرزهای اتحاد جماهیر شوروی در دستور کار دلتمردان آمریکایی قرار داشت. تسلط سیاسی و کنترل امنیتی رژیم ایران بر جامعه مدنی و احزاب آزاد با بهره‌برداری از ابزارهای قدرت و شرایط مناسب منطقه‌ای، جنگ اعراب و اسرائیل (۱۳۵۳ش.) و تحریم‌های نفتی قدرت‌های بزرگ جهان، بی‌اعتنایی رژیم حاکم به تحریم و ادامه صدور نفت و افزایش قیمت چهار برابری آن، همگی موقعیت هژمونیک برای حکومت پهلوی دوم در بر داشت. با تشکیل حزب واحد رستاخیز شاه و ملت، انسداد سیاسی تشدید شد. با رسوایی واتر گیت و استعفای نیکسون و شکست جناح جمهوریخواه از دموکرات‌ها، مرحله دوم با روی کار آمدن کارتر آغاز گردید. صادرات تسلیحات نظامی کاهش یافت و انتقادهای اولیه از وضع حقوق بشر در ایران تا اواخر سال ۱۳۵۶ش. ادامه داشت. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چرا در سیاست خارجی آمریکا طی دوره کارتر، نوعی سیاست دوگانه در برابر رژیم پهلوی دوم در پیش گرفته شد و این امر در تسریع روند انقلاب ایران چقدر مؤثر بود؟ برای پاسخ، پژوهش حاضر چنین سامان یافته است: سیاست خارجی آمریکا در دوره کارتر بر نوعی دوگانگی استوار بود؛ ترغیب به آزادی‌های سیاسی و سپس با تشدید بحران‌های داخلی، سیاست حمایتی نه چندان مطلوب برای بقای رژیم و نیز بی‌اعتمادی دلتمردان آمریکایی به رژیم ایران در تزلزل روانی آن رژیم و کاهش اعتماد ارتش و حامیان داخلی آن به بقای شاه با کاهش حمایت‌های خارجی و افزایش فشارهای داخلی مؤثر واقع گردید. شخصیت سیاسی شاه ایران نیز که همواره در انتظار حمایت‌های خارجی در مواجهه با بحران‌های داخلی برای بقاء بود، با تردید به آمریکایی‌ها در برابر اراده ملی شکننده‌تر شد.

پیشینه پژوهش

با درجاتی از تفاوت، پژوهش‌هایی با توجه به اهمیت موضوع در این زمینه صورت گرفته است: محمدجعفر چمنکار در مقاله "توسعه ساختار نظامی حاکمیت پهلوی: زمینه‌ها و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۰ش.)" به همگرایی سیاست آمریکا طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۰ش. و حمایت از اقتدارگرایی سیاسی رژیم ایران و تغییر آن در دو سال آخر با روی کار آمدن کارتر با تحدید صادرات تسلیحات پرداخته است؛ امری که به سیاست‌های حمایتی از رژیم ایران آسیب زد. همچنین فریبا اسدی در مقاله "بررسی منشأ حقوق بشر کارتر و آثار آن در ایران"، شعارهای حقوق بشری کارتر و میزان عملی کردن آن، یا میزان تأثیر آن در تحولات سیاسی ایران را بررسی کرده است.

مبانی نظری: سیاست فضای باز و حقوق بشر کارتر و رژیم پهلوی دوم

سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم، مبتنی بر اصول و رهیافت‌هایی از جمله هم‌پیمانی با آمریکا و بلوک غرب در نظم دو قطبی بین‌المللی استوار بود. رژیم ایران در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با حمایت نظامی آمریکا توانست طرفداران نظام مشروطه سلطنتی را سرکوب و در سایه حمایت بلوک غرب با وجود فقدان مشروعیت داخلی و ابزارهای سرکوب و جو پلیسی - امنیتی بقاء خود را تضمین کند.

در دو سال آخر عمر رژیم با روی کار آمدن کارتر دموکرات و اعمال فشار برای اعطای پاره‌ای آزادی‌های سیاسی و مدنی بر اثر فشار افکار عمومی و کاهش صادرات تسلیحات نظامی سعی در آرام کردن فشارهای داخلی و جلب نظر افکار عمومی داشت. این امر با توجه به بحران مشروعیت رژیم و ایجاد فرصت برای مخالفان، به جهت بسیج سیاسی مؤثر بود. ضمن آنکه شاه و هیئت حاکمه که در مواجهه با بحران‌ها چشم امید به آمریکا دوخته بودند، دچار تزلزل شدند و نزدیکان شاه از بیم آینده سیاسی، به نوعی بدبینی به دوام رژیم رسیدند. این رویه، به مرور بین گروه حاکم شکاف انداخت. اگر چه در ماه‌های پایانی، کارتر به سیاست‌های حمایتی از رژیم روی آورد، ولی اساساً نفرت عمومی مردم ایران از آمریکا و یأس رژیم از این کشور در تسریع روند انقلاب مؤثر بود. در این میان، شخصیت سیاسی شاه که در طول حکومت خود همواره در سایه حمایت‌های داخلی و خارجی توانسته بود بحران‌ها را کنترل کند، با تشدید بحران‌ها و کاهش حمایت‌های خارجی، دچار تزلزل روحی او و عقب‌نشینی‌های پی در پی شد.

رژیم حاکم بر ایران تا سال ۱۳۵۵ ش. در روابط خارجی با آمریکا و با حمایت‌های جمهوریخواهان توانسته بود بدون محدودیت خاصی، تجهیزات نظامی فراوانی خریداری کند و به تقویت ارتش و افزایش قدرت خود بپردازد. ساخت قدرت نوعی نظم سلطانی در پیش گرفته بود و ابزارهای کنترل اجتماعی مهم‌ترین ساز و کار برای تثبیت و بقای سیاسی آن یعنی زور و اعمال قدرت و اجبارهای سیاسی بر جامعه بود؛ بدین ترتیب، رژیم فاقد مشروعیت مردمی بود.

به نظر وانچکان، زمانی که نهادهای دولت ضعیف باشند، یعنی ترتیبات تعیین بودجه و هزینه آن شفاف نباشد یا تصمیمات به گونه‌ای شخصی و دلبخواهی گرفته شوند، درآمدهای ناشی از صدور منابع دو اثر خواهد داشت: ۱. به تقویت حکومت اقتدارگرایانه‌ای که از پیش تثبیت شده است، کمک می‌کند؛ ۲. در صورتی که گذار به دموکراسی صورت گرفته باشد، این درآمدها هنگام برپایی انتخابات دموکراتیک مزایایی در اختیار صاحبان قدرت قرار می‌دهد. وجود این مزایا، ممکن است مخالفان را به توسل به خشونت سیاسی در رقابت برای کسب قدرت سیاسی تحریک کند. نتیجه چنین شرایطی، بروز بی‌ثباتی سیاسی و پیدایش دوباره حکومت‌های اقتدارگرا خواهد بود (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۱۲). ساخت قدرت حاکم ایران، با ویژگی‌های پاتریمونیالیستی خود، با وجود برنامه‌های

نوسازی که نزدیک ۱۴ سال تا سال ۱۳۵۵ ش. اجراء شده بود، مشروعیت عمومی نداشت. برنامه‌های حکومت، فقط حوزه‌های اقتصادی- اجتماعی را شامل می‌شد و با مذهب و باورهای فرهنگی ایرانی نیز تضادهایی داشت. تغییرات در ساخت قدرت به ضرر بخشی مهم از اقشار با نفوذ اجتماعی پیش می‌رفت و آسیب‌هایی به جایگاه و اصول عقیدتی آنان وارد می‌کرد. برنامه‌های نوسازی دولتی امکان مشارکت و همگرایی عقلایی با سنت‌های فرهنگی رایج پدید نیاورده بود؛ افزون بر آنکه فاصله طبقاتی و شکاف‌های اقتصادی را نه تنها ترمیم نکرده بود، بلکه افزایش داده بود.

با افزایش درآمدهای نفتی دولت (۱۳۵۵-۱۳۵۲ ش.) موج جدیدی از دولت‌داری در نظام اقتصادی ایران حاکم شد. سراب ایجاد تمدن بزرگ از طریق سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولتی، نهال کاشته شده در دهه پیشین را زیر بار سنگین ماشین اقتصادی دولت خرد کرد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۳۹). برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی، با تبلیغات پوپولیستی و با ساخت رانتیر موجود، شکاف‌های طبقاتی را بیشتر کرد و طبقات متوسط سنتی و جدید را به انزوای سیاسی- اقتصادی کشانید.

دولت نه تنها شامل دستگاه تخصصی (به معنی اخص کلمه) یعنی پلیس، دادگاه‌ها، زندان‌ها، بلکه ارتش هم هست و به عنوان نیروی سرکوبگر کمکی در آخرین لحظه، وقتی پلیس و نیروهای کمکی تخصصی آن از روند رویدادها به ستوه آیند، مستقیماً وارد عمل می‌شود و در صدر این مجموعه، رئیس دولت، هیأت وزیران و ادارات قرار دارند (استیرن، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۳). در رژیم حاکم بر ایران، نظام دو حزبی دولتی به شکل فرمالیسم وجود داشت و تازه همین نظام دو حزبی دولتی نیز در چند سال آخر جای خود را به نظام تک حزبی دولتی داد. قوه مقننه و نظام پارلمانی هم شامل نمایندگان مستقل نبود و سازوکارهایی در جهت تسلط سیاسی بر وکلا از سوی حاکمیت وجود داشت. بنابراین، ساخت بوروکراسی دولتی در جهت اهداف سیاسی رژیم حاکم عمل می‌کرد. به طور کلی، با سرکوب احزاب سیاسی آزاد و کارکرد حکومتی نهادهای مردم‌سالار و تسلط حاکمیت بر قوای مجریه، مقننه، قضائیه و هدایت آنان در جهت منافع اقلیت، اقشار مختلف اجتماعی را در چارچوب جنبش انقلابی به وحدت رسانده بود و مترصد تغییر رژیم حاکم بودند؛ هدفی که از سال‌های پس از ۱۳۵۵ ش. متأثر از شرایط داخلی و تا حدودی خارجی به دست آمد.

سیاست خارجی آمریکا و شوروی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در حادثه آفرینی قسمت‌های مختلف جهان متأثر از دو عامل بود: ۱. کاربرد قدرت ۲. تفاوت ایدئولوژی (صداقت کیش، ۱۳۵۷: ۸۲). نظم بین‌المللی بر اساس دو قطبی بلوک شرق و غرب تقسیم شده بود. رژیم ایران وابسته به بلوک غرب و کمربند امنیتی آن در منطقه خاورمیانه و در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد. بنابراین، ایران به عنوان متحد منطقه‌ای

در روابط خارجی آمریکا مطرح بود و لزوم حمایت از آن تا لحظه فروپاشی در اصول سیاست خارجی آمریکا و متحدان غربی قرار داشت.

شکست آمریکا در جنگ ویتنام، کنفرانس هلسینکی در سال ۱۳۵۴ ش. با حضور ۵۴ کشور در باره اجرای مقررات حقوق بشر و ماجرای رسوایی واترگیت برای نیکسون گران تمام شد و ناچار استعفاء کرد. از سوی، فورد نامزد جمهوریخواه نیز با بی‌اعتمادی عمومی روبه‌رو گردید و در رقابت با کارتر شکست خورد. در اواخر سال ۱۳۵۵ ش. کارتر دموکرات بر مسند ریاست جمهوری آمریکا نشست و از این پس، فصل جدیدی در روابط خارجی آمریکا و ایران آغاز شد. کارتر چندان به شعارهای انتخاباتی خود پای‌بند نبود، اما منافع آمریکا ایجاب می‌کرد تا در سیاست خارجی خود نسبت به ایران تغییراتی بدهد.

به نظر سایروس ونس وزیر امور خارجه کارتر، حفظ روابط با ایران به علل پنج‌گانه ذیل در جهت منافع آمریکا قرار داشت: ۱. شاه به کشورهای منطقه کمک‌های اقتصادی مهم می‌کرد؛ ۲. شاه در کاهش بحران در آسیای غربی مؤثر بود؛ ۳. نیروهای او در فرونشاندن شورش عمان، آن کشور را یاری دادند؛ ۴. شاه در نفت‌رسانی به غرب قابل اعتماد بود؛ ۵. شاه مهم‌ترین منبع تهیه نفت اسرائیل بود (ازغندی، ۱۳۹۵: ۳۶۰-۳۵۹).

در دوره ریاست جمهوری کارتر، سه رفتار در برخورد با کشورهای جهان سوم مشهود بود: اول، فشار بر رژیم‌های خودکامه برای پذیرش دموکراسی و التزام به رعایت حقوق بشر؛ دوم، کاهش حضور نظامی و اطلاعات؛ سوم، کوشش برای استقرار صلح (متقی، ۱۳۷۶: ۷۴).

محمدرضا شاه برای کاهش فشارهای خارجی، از دوستان خود در دستگاه حکومتی کارتر و کنگره آمریکا کمک گرفت و از طریق آنها توانست حکومت آمریکا را به وضع دفاع از ایران سوق دهد. کارتر پذیرفت که زیاده‌روی در فشار به ایران لازم نیست و بدین ترتیب، مصالح سیاسی و استراتژیک را فدای شعارهای مبهم انتخاباتی کرد. او دست از آن همه ادعاهای خود مبنی بر دفاع از آزادی و حقوق بشر و ضرورت ایجاد فضای باز سیاسی در ایران برداشت و همانند رؤسای جمهور قبلی با تمام قوا از محمدرضا شاه حمایت کرد (ازغندی، ۱۳۹۴: ۳۹۹).

روی کار آمدن جیمی کارتر و تأثیر آن بر روابط ایران و آمریکا

ساخت قدرت رژیم حاکم بر ایران، با برپایی جوّ پلیسی-امنیتی و ایجاد نهادهای موازی قدرت مانند ساواک برای کنترل امنیتی جامعه و بازرسی شاهنشاهی و رکن ۲ برای کنترل ارتش، کمیته مشترک ضد خرابکاری برای کنترل ساواک با افزایش چند برابری قیمت نفت در سال‌های پس از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ ش. و تجهیز گسترده ارتش به تجهیزات مدرن توانست احزاب سیاسی و مکانیسم‌های مدافع جامعه را تحت کنترل در آورد و یا به حاشیه بکشاند. شبکه سراسری اطاعت‌پذیری که اجبارهای سیاسی را بر کلیه کارگزاران تحمیل می‌کرد و عدول از آن

مجازات‌های سخت داشت؛ با حمایت دولت جمهوریخواه نیکسون، این وضع سبب تثبیت موقعیت دستگاه حاکم و مهار و سرکوب نیروهای مخالف و انقلابی شده بود. رژیم با گستردن چتر امنیتی بر جامعه و با ابزارهای اعمال قدرت، اوضاع سیاسی را در اختیار خود داشت، ضمن آنکه برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی نیز نتوانسته بود شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی را ترمیم کند و با توجه به حاکمیت دولت رانتیر و انحصار منابع قدرت و ثروت در دست آن، مفاسد اقتصادی در بین هیئت حاکمه به سطوح بالا رسیده بود. با وجود این اوضاع، رژیم حاکم بر سیاست‌های منطقه‌ای و جلوگیری از نفوذ افکار و ایدئولوژی مارکسیستی از سوی همسایه خود، یعنی اتحاد جماهیر شوروی متمرکز بود و گمان می‌کرد که می‌تواند نیروهای داخلی را کنترل و سرکوب کند.

سال ۱۳۵۵ش. اوج سرکوب گروه‌های چپ با گرایش‌های مارکسیستی و با رویکرد مسلحانه بود که این گروه‌ها توسط ساواک و سایر نهادهای امنیتی به شدت تارومار شدند. سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۵۲ش. به بعد با تغییر ایدئولوژی خود به مارکسیسم دچار انشعاب شد و گروه‌های چپ مارکسیستی با رویکرد مبارزه مسلحانه برای صدمه زدن به رژیم به ترور افراد و پایگاه‌های آمریکا به عنوان کشور مداخله‌گر امپریالیستی مبادرت کردند و این امر سبب افزایش خشونت و سپس تارومار آنان گردید.

ترور سه آمریکایی در شرکت راکول اینترنشنال در ۶ شهریور ۱۳۵۵ش. در حوالی فلکه وثوق تهران نو، از موارد سوء قصد به جان آمریکایی‌های مقیم ایران بود و یکی از عوامل ترور، حسن آلاپوش یک هفته پس از اجرای عملیات در برخورد مسلحانه با مأموران پلیس کشته شد (احیائی، ۱۳۸۲: ۹۴).

در پاییز ۱۳۵۵ش. جیمی کارتر نامزد مورد حمایت حزب دموکرات آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. این رویداد فضای سیاسی ایران را متأثر کرد. پیش‌تر، نیکسون رئیس‌جمهور جمهوریخواه، سیاست‌های حمایتی از رژیم ایران را در دستور کار قرار داده بود. تسلیحات نظامی گسترده به ایران فروخته شد، نقش ژاندارم منطقه به ایران واگذار شد و به عنوان مطمئن‌ترین متحد سیاسی - نظامی آمریکا در منطقه مطرح گردید. با روی کار آمدن کارتر، سیاست دو گانه در قبال ایران در پیش گرفته شد، وی ابتدا بر ایجاد فضای باز سیاسی و پایبندی به حقوق بشر و محدودیت مبادلات تسلیحاتی تا اواخر سال ۱۳۵۶ش. تأکید می‌کرد. این امر فرصت مناسبی را برای تحرک سیاسی گروه‌های مخالف رژیم فراهم کرد؛ در ادامه کارتر سیاست تجدیدنظر و همگرایی نزدیک‌تری در پیش گرفت.

پیروزی دموکرات‌ها تأثیری مستقیم بر رژیم شاه داشت؛ رژیمی که با تکیه بر دکترین نیکسون، حوزه حکومتش از مرز کشور فراتر رفته و نقش ژاندارم منطقه را برعهده داشت و هر صدایی را در داخل خفه می‌کرد، با رئیس‌جمهوری مواجه شد که بنا بر شعارهای انتخاباتی خود قصد نداشت به دولت‌های بی‌اعتناء به حقوق بشر اسلحه بفروشد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۰).

به گفته ارتشبد قره‌باغی^۱ در باره سیاست فضای باز سیاسی در ایران: «همزمان با انتخاب کارتر به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا (۳۰ دی ۱۳۵۵) و به قدرت رسیدن حزب دموکرات و اعلان سیاست حقوق بشر به عنوان سرلوحه سیاست بین‌المللی آمریکا تغییراتی در سیاست شاه و دولت امیرعباس هویدا ظاهر گردید. تا اینکه این تغییر سیاست در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۵ با استعفای هویدا بعد از ۱۳ سال نخست‌وزیری و تشکیل دولت جمشید آموزگار وضع علنی‌تری به خود گرفت و از طرف دولت، سیاستی به نام ایجاد فضای باز سیاسی و دادن آزادی تدریجی به مردم شروع شد» (قره باغی، ۱۳۶۰: ۲۲).

شاه در اواخر سال ۱۳۵۵ ش. / ۱۹۷۶ م. با قلع و قمع مهم‌ترین گروه‌های چریکی و جلوگیری از فعالیت سیاسی روحانیون و مصدقی‌ها و نیز رویارویی با انتقادهای فزاینده خارجی در باره شرایط حقوق بشر در ایران، آشکارا اعلام داشت که مایل است آزادی‌های سیاسی محدود را در کشور مجاز کند (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۴۲۱).

با توجه به دکتترین حقوق بشر کارتر، در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۵ اسناد محرمانه سازمان عفو بین‌المللی علیه رژیم ایران فاش شد. انتشار مقالات، ترتیب دادن جلسات سخنرانی، برپا کردن تظاهرات، ارسال تلگراف، ملاقات با سفرا، تماس با دولت‌ها و شرکت‌هایی که با ایران ارتباط دارند، جزو برنامه جهانی مبارزه علیه ایران بود؛ مبارزه علیه ایران توسط سازمان عفو بین‌المللی ترتیب داده می‌شد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

رئیس مجمع جهانی حقوق بشر در نامه‌ای به شاه ایران ضمن اعتراض به نقض حقوق بشر در کشور، توجیهات رژیم را در این زمینه رد کرده است، او می‌گوید: ادعای اینکه دولت ایران به دنبال تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی است، بهانه و عذری جز برای نقض حقوق مدنی و سیاسی نیست. مجموعه‌ای از حقوق در گرو مجموعه‌ای دیگر از حقوق نیستند و حقوق اقتصادی و اجتماعی نباید برتر از حقوق مدنی و سیاسی تلقی شود. وی در نامه دیگری به سائروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم شاه را چنین تشریح کرد: مخالفت نسبت به روش پادشاه، محدود به فهرست گروه‌های افراطی و چپی نیست و فقط با اعمال قهرآمیز متجلی نمی‌شود. فهرست زندانیان سیاسی که نزد ما موجود است، نشان می‌دهد شکل معترض شامل نویسندگان، دانشمندان، دانشجویان، رهبران مذهبی و کارگران است و نارضایتی عمومی در ایران نه تنها ناشی از سیاست‌های سرکوب‌کننده دولت است، بلکه ناشی از شکست اصلاحات است... شاه هنگام استقرار نظام تک حزبی گفت: کسانی که مایل به پیوستن به حزب نیستند، می‌توانند کشور را ترک کنند یا به زندان بروند. عده‌ای از همین نپیوستگان دستگیر یا شکنجه شده و به وسیله دادگاه‌های نظامی به زندان افتاده‌اند (میرترابی، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

^۱ فرمانده ژاندارمری در فاصله سال‌های ۱۳۵۴ ش. تا شهریور ۱۳۵۷ ش. و ریاست بزرگ ارتشداران در کابینه بختیار

از اواخر سال ۱۳۵۵ش. فشارها و خفقان و نظارت‌های پلیسی- امنیتی بر مخالفان سیاسی و محدودیت‌ها و تضيیقات برای زندانیان سیاسی به شکل گسترده‌ای کاهش یافت. رژیم در بهمن همان سال، حدود ۶۶ زندانی را بخشید و در اسفند ماه به صلیب سرخ جهانی اجازه داد تا از ۲۰ زندان بازدید کند... (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

همکاری‌های رژیم با نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی متصدی حقوق بشر بیشتر ظاهرسازی بود، یعنی دادن پاره‌ای امکانات خدماتی به زندانیان یا انتخاب محل‌های بازدید مانند زندان‌ها به صورت گزینشی؛ اگر چه این شرایط فرصت مناسبی برای ترمیم و تقویت گروه‌های مخالف ایجاد کرد.

سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم پهلوی و برخورد با مسئله انقلاب در سال ۱۳۵۶ش.

رژیم پهلوی دوم متأثر از فشارهای سیاسی سازمان‌های مدافع حقوق بشر و همدلی اولیه کارتر رئیس جمهور آمریکا با آن، به پاره‌ای اقدامات سیاسی برای کاهش فشارها مبادرت کرد. از جمله هویدا نخست وزیر خود را که نزدیک به ۱۳ سال امور اجرایی کشور را مطابق میل شاه در دست داشت، برکنار و پس از مدتی بازداشت کرد. همچنین افرادی دیگر که در وقایع سرکوب گروه‌های سیاسی و احزاب مخالف نقش داشتند، نیز بازداشت و محاکمه شدند. زمستان ۱۳۵۶ بر اثر وقایعی، حرکت انقلابی مردم ایران تشدید گردید. درگذشت ناگهانی فرزند امام خمینی، حاج آقا مصطفی خمینی در نجف، انگشت اتهام را متوجه ساواک کرد. اقدام شتابزده رژیم در انتشار مقاله‌ای جنجالی از نویسنده‌ای با نام مستعار در روزنامه اطلاعات در دی ماه ۱۳۵۶ در توهین به شخص رهبری جنبش انقلابی، به تظاهرات گسترده و حادثه ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ش. در حوزه علمی قم منجر شد؛ حادثه‌ای که به صورت زنجیره‌ای به مناسبت برگزاری مراسم چهلم آن، سلسله حوادث خونین دیگری به همراه داشت. همچنین برگزاری مراسم شب شعر که در مرکز فرهنگی ایران- آلمان یا همان شب شعرهای گوته از سوی روشنفکران و قشر تحصیلکرده برگزار گردید و در قالب آن، فضای سیاسی کشور به چالش کشیده شده بود، همچنین با برخورد پلیس و کشته شدن تعدادی افراد این امر نیز بر میزان وخامت اوضاع داخلی افزود. مجموعه این رویدادها، فشارهای داخلی و خارجی را بر حکومت افزایش داد و اقدامات نمایشی رژیم در محاکمه برخی عناصر وابسته که مورد تنفر عمومی بودند، نیز تأثیر چندانی در بهبود اوضاع نداشت. از اواخر سال ۱۳۵۶ش. شاهد تغییر رفتار سیاسی دلتمردان آمریکایی و چرخش زبانی آنان هستیم. به نحوی که برای حفظ منافع خود در ایران و منطقه ضرورت پایداری رژیم را به صلاح می‌دانستند؛ این حمایت‌ها با آنکه به بن‌بست رسیده بود، همچنان پابرجا بود.

وزرای خارجه آمریکا و انگلیس در کنفرانس سالانه شورای وزیران سنتو در فروردین ۱۳۵۶ش. در تهران، در باره رعایت حقوق بشر و تعدیل رژیم دیکتاتوری به شاه تذکر دادند و سه ماه پس از این ملاقات، امیرعباس هویدا

پس از سیزده سال نخست وزیری از کار بر کنار شد (اختریان، ۱۳۷۵: ۱۷۷-۱۷۶). بعد از هویدا، جمشید آموزگار بر روی کار آمد. از این پس با افزایش دامنه بحران‌ها، نخست‌وزیران یکی پس از دیگری تغییر کردند؛ زیرا توانی برای غلبه بر بحران‌ها را نداشتند و تعویض کابینه‌ها نیز کمکی به دوام و حل بحران‌های داخلی نمی‌کرد.

ریچارد کاتم از معدود پژوهشگران آمریکایی بود که از سال ۱۹۷۸ م. به گسترش موج نارضایتی در ایران پی‌برد و در باره عواقب آن نیز هشدار داد. وی ضمن تأیید پیشرفت‌های اقتصادی ایران در اواخر دهه ۱۹۶۰ م. و اوایل دهه ۱۹۷۰ م. در باره موضوعاتی مانند فساد و اختلاف روزافزون طبقاتی در ایران، فشار ساواک، نارضایتی طبقه روشنفکر و تحصیلکرده از اختناق حاکم و فقدان مشارکت در امور سیاسی سخن گفت. به نظر کاتم، اگر روزی از این مفاصل پرده برداشته شود، افتضاح و اتر گیت در برابر آن هیچ شمرده خواهد شد (خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۹۴).

در یکی از اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران در باره جایگاه امام خمینی و دکتر علی شریعتی در میان مردم ایران آمده است: جنبش جدید اسلامی با پایه محکم ایدئولوژی در نوشته‌های [آیت الله] خمینی و علی شریعتی، به همان میزان که سیاسی است مذهبی نیز هست (دانشجویان پیرو خط امام، بی تا ۶۸). دولتمردان آمریکا که از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا دو سال آخر عمر رژیم مورد بدبینی عمومی ایرانی‌ها بودند، با مداخله‌گری و حمایت از رژیم حاکم مورد انتقاد مستقیم نیروهای انقلابی قرار داشتند.

از دیدگاه روحانیون مخالف رژیم ایران، آمریکایی‌ها نه فقط از برنامه‌ها و سیاست‌های شاه حمایت می‌کردند، بلکه طراح و الهام‌بخش این برنامه‌ها و سیاست‌ها نیز بودند (سولیوان، ۱۳۷۵: ۹۱). هامیلتون جوردن در کتاب بحران در باره ریچارد کاتم نوشته است: ریچارد کاتم یکی از معدود کسانی در آمریکا بود که ایران را می‌فهمید و وقتی آیت الله [امام] خمینی در فرانسه بود، کاتم با او ملاقات کرد... تمام حرف‌هایی که او [کاتم] راجع به آیت الله [امام] خمینی و در زمینه اعتقادات عمیق مذهبی او، بی‌توجهی به غرب و اینکه چگونه برای تصمیم‌گیری به جلسه می‌رود، می‌گفت: تشابه زیادی به آنچه از سالمین، بورژوا و ویلالون شنیده بودم، داشت. کاتم معتقد بود که تنها راه نجات آن است که بگذاریم آیت الله [امام] خمینی تصور کند ایالات متحده را خوار کرده است (خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۸۴). کارتر پس از تجدیدنظر در شعایر حقوق بشر اولیه خود و لزوم حفظ و تأمین منافع آمریکا در ایران و خاورمیانه، به ترغیب و حمایت از رژیم ایران پرداخت. سفرهای دو جانبه او و شاه ایران از کشورهای هم‌دیگر به فاصله اندک بیانگر این نظر است.

در آستانه سفر شاه به آمریکا در ۹ آبان ۱۳۵۶ فعالیت‌های گسترده‌ای از سوی گروه‌های مخالف وی در آمریکا جریان داشت. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا نسبت به این تحرکات به مقام‌های ایرانی هشدار داد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). فرح همسر محمدرضا پهلوی در جریان سفر به آمریکا در سال ۱۳۵۶ ش. طی یک

سخنرانی در باره حقوق و آزادی‌های بشر گفت: حقوق بشر را گرامی می‌داریم و به آنها ارج می‌گذاریم. بدین جهت از آنها دفاع کنیم و آنها را گسترش دهیم (چمنی، ۱۳۸۳: ۹۷).

کارت‌ر پس از سفر به ایران در شب ۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ در مراسم ضیافت شام گفت: ایران مرهون شاه در رهبری کشور است، زیرا او توانسته است ایران را به صورت یک جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط دنیا در آورد. نظرات ما در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من به هیچ رهبری مانند شاه این همه احساس حق‌شناسی و دوستی صمیمانه ندارم (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۶۹-۴۶۸). راکفلر معاون سابق رئیس‌جمهوری آمریکا در ۲۵ مهر ۱۳۵۶ که در تهران به سر می‌برد، بیان داشت: «کمک به ایران کمک به آمریکاست. ما همیشه در کنار ایران ایستاده‌ایم؛ زیرا این به نفع خودمان است» (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۶۸).

در آذر ماه ۱۳۵۶ که کارت‌ر به تهران مسافرت کرد، بیانیه ۲۹ نفر از رهبران گروه‌های مخالف را نادیده گرفت و در عوض، فقط در باره صداقت و ایمان، ثبات و محبوبیت شاه سخن گفت (کاتم و لاکور، ۱۳۶۳: ۱۳۵). در اواخر سال ۱۳۵۶ ش. با افزایش مخالفت‌های داخلی و تهدیداتی که برای اتباع آمریکایی در ایران وجود داشت، نهادهای امنیتی تدابیر بیشتری را برای حفظ جان و اموال آنان در پیش گرفتند.

در همین سال، کمیته هماهنگی حفاظت به ریاست رئیس ساواک و عضویت نمایندگان ارتش، شهربانی و ژاندارمری تشکیل گردید. وظیفه این کمیته، اقدام در ایجاد حفاظت بیشتر از جان آمریکایی‌های مقیم کشور و تمرکز اخبار مربوط به سفارتخانه‌ها و هیئت‌های دربار شاهنشاهی است (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۶۰). علی‌رغم تدابیر امنیتی در داخل ایران، گروه‌های چپ مسلح کوشش می‌کردند به اماکن نظامی و مسکونی آمریکایی‌ها آسیب بزنند.

در آذر ماه ۱۳۵۶ چریک‌های فدایی خلق در انجمن ایران و آمریکا، مرکز آکادمیک که ایالات متحده آمریکا سرپرستی آن را به عهده داشت، بمب‌گذاری کردند (احیائی، ۱۳۸۲: ۹۴). ایرانیان خارج از کشور که در چارچوب انجمن‌های اسلامی دانشجویی یا تشکلات سیاسی و مذهبی فعالیت داشتند، نیز با فعالیت‌های تبلیغاتی خود کوشش می‌کردند تا اخبار مردم ایران و مطالبات آنان را انعکاس دهند.

در سال‌های آخر عمر رژیم شاه، دانشجویان ایرانی خارج از کشور در چند شهر از جمله نیویورک کمیته‌هایی برای حمایت از زندانیان سیاسی در ایران تشکیل دادند. این کمیته‌ها با برپایی تظاهرات، صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و برقراری ارتباط با مطبوعات غرب و مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر، افشاگری‌ای مهم علیه وضعیت حقوق بشر در ایران انجام دادند (میرترابی، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

در سال ۱۳۵۶ش. / ۱۹۷۸م. دوستان ایرانی هلمز از بروز علائم آشوب بسیار متألم بودند، اما هنوز آمادگی نداشتند تا آنچه را بعد اتفاق افتاد، پیش‌بینی کنند (هلمز، ۱۳۷۱: ۲۳۰).

ابراهیم یزدی در باره دعوت به مناظره در رسانه‌های آمریکا در سال ۱۳۵۶ش. گفته است: «در اواخر سال ۱۹۷۸م. برای انجام یک مناظره تلویزیونی سرتاسری به آمریکا دعوت شدم. در این مناظره ابتدا قرار بود کیسینجر و یکی از حامیان شاه در برنامه مزبور شرکت کند. بعد از آنکه مراتب را به امام گزارش دادم، امام مرا به شرکت در برنامه ترغیب و تشویق کردند، لذا از نوفل لوشاتو به واشنگتن رفتم تا در آن برنامه شرکت کنم. البته کیسینجر به عذر مسافرت شرکت نکرد، ولی ژوزف سیسکو معاون خود را فرستاده بود. این مناظره یک ساعت طول کشید. من بر این نکته تأکید کردم که شاه رفتنی است، کار او تمام است و هیچ نیروی انسانی در جهان قادر نیست او را حفظ نماید و تلاش آمریکا بی‌فایده است» (نهضت آزادی، ۱۳۶۲: ۱۴).

پیمان‌ها و قراردادهای نظامی آمریکا و ایران میان سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ش.

مناسبات نظامی ایران و آمریکا در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ش. تا فروپاشی رژیم حاکم در دوره کارتر، فراز و نشیب‌هایی داشت، ابتدا محدودیت صدور تجهیزات نظامی و سپس برداشتن محدودیت‌ها و صدور تجهیزات، اگرچه بر پایه قوانین خاص آمریکا در صدور تجهیزات نظامی که به پروسه‌ای زمانی نیاز دارد، بسیاری از قراردادهای نظامی با وقوع انقلاب عملی نگردید، اما در اوج تظاهرات مردمی، وسایل ضدشورش از سوی آمریکا در اختیار ایران قرار گرفت.

در باب تحدید صدور اسلحه به کشورهای خارجی، کارتر در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۶ش. / ۱۹می ۱۹۷۷م. بخشنامه‌ای خطاب به کلیه سازمان‌های صلاحیت‌دار آمریکا صادر کرده و دستور داده بود: ۱. حجم برنامه تسلیحاتی و فروش اسلحه به ۶/۸ میلیارد دلار در سال کاهش یابد؛ ۲. ایالات متحده در صدور جنگ افزارهای پیشرفته به کشورهای جهان سوم پیش قدم نخواهد شد تا ظرفیت جنگی آنها را افزایش دهد؛ ۳. ساختن جنگ افزارهای پیشرفته‌تر که منحصرأ به صادرات یا فروش اختصاص داده شده است، قبل از استفاده نیروهای مسلح ایالات متحد ممنوع است؛ ۴. هرگونه توافقی در تولید مشترک سلاح‌ها و مواد جنگی و اجزاء آن با کشورهای دیگر ممنوع است؛ ۵. ضرورت موافقت وزارت امور خارجه در فروش یا صدور اسلحه از جانب تولیدکنندگان تسلیحات، خواه دولتی و خواه خصوصی که هدف آن بالا بردن میزان فروش تسلیحات به کشورهای خارجی باشد، در قانون جدیدی پیش‌بینی خواهد شد. به علاوه تشویق فروش اسلحه از جانب سفارتخانه‌ها و ایستگاه نظامی آمریکا ممنوع خواهد بود. این بخشنامه تأثیر بسیار بدی بر شاه داشت؛ او هفت فروند هواپیمای رادار پرنده مشهور به آواکس، صد و چهل فروند هواپیمای اف-۱۶ و سایر تجهیزات به آمریکا سفارش داده بود و اکنون معلوم نبود تکلیف آنها با سیاست جدید

کارتر چه خواهد شد. در کنگره آمریکا پر سروصداترین ماجرا، فروش هفت فروند هواپیمای آواکس به ایران بود. بعضی از سناتورها فروش آن را به دلایل امنیتی (سرقت فرمول از سوی روس‌ها) صلاح نمی‌دانستند... راه حل حکومت کارتر برداشتن بعضی از دستگاه‌های حساس از روی نمونه اصلی بود و کنگره هم آن را تصویب کرد، اما با وقوع انقلاب، زمان تحویل آن در ۱۳۶۰ ش. لغو گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۶۷-۴۶۵).

همسر یکی از سفرای آمریکا در باره مبادلات نظامی دو کشور گفته است: «در باره نیروی دریایی و ارتش ایران بین اسلحه‌سازان بریتانیایی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و روسی و آمریکایی رقابت در گرفته بود. در حالی که ناظر رقابت بی‌رحمانه آنان بودم، غالباً می‌اندیشیدم که ایرانیان چگونه می‌خواهند با این وضع، ارتشی با ساختار یکپارچه به وجود آورند. این مسئله با توجه به تلاش ایرانیان در مخفی نگه داشتن بی‌اطلاعیشان وضع را مشکل‌تر کرده بود و نتیجه آنکه در بعضی موارد فروشندگان اسلحه به اجحافات جسورانه‌ای دست زدند. به نظر ما، نقش دولت آمریکا در این میان به حداقل رسیده بود. خرید اسلحه از آمریکا به وسیله اداره فروش‌های نظامی خارجی وزارت دفاع صورت می‌گرفت، این امر به نوبه خود ایالات متحد را در موقعیت بررسی قرار می‌داد تا نوع جنس و کارایی سلاح‌های فروخته شده را تضمین کند. سلاح‌های فروخته شده می‌بایست در مدت طولانی که بعضی از آنها تا ده سال طول می‌کشید، تحویل شود. شاه از تبلیغات مخالفی که بر اثر افزایش قیمت بهای نفت در جراید دنیا به راه افتاده بود، آگاهی داشت و برای ملاقات‌کنندگان خود نه تنها از محدودیت منابع نفتی بلکه از افزایش فراوان قیمت تجهیزات آمریکایی نیز سخن‌پردازی کرد. مثلاً قیمت ناوشکن‌های آمریکایی نوع اسپروانس که برای نیروی دریایی ایران سفارش داده بود از هر فروند ۱۲۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ م. به ۳۳۸ میلیون دلار در اوایل ۱۹۷۶ م. افزایش یافته بود...» (هلمز، ۱۳۷۱: ۱۷۴). مبادلات نظامی ایران و آمریکا از سوی رجال صاحب نفوذ در دو کشور و لابی‌های آنها نیز صورت می‌گرفت. بسیاری از شرکت‌های سازنده تجهیزات نظامی در آمریکا با دادن پول‌های هنگفت به مقامات صاحب نفوذ ایران، قراردادهای پرسود صدور سلاح را اخذ می‌کردند.

در میان اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران، سندی مربوط به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۷۸ م. است. در تلگرامی از سوی سفیر آمریکا به وزارت امور خارجه آن کشور در باره اختلاف تجاری گرومن آمده است: ما به پرونده سیاسی- نظامی دلال‌ها در سال ۱۹۷۶ م. دست یافتیم. قسمت اعظم آن پرونده مربوط به گرومن، برادران لابی و فروش هواپیمای اف-۱۴ می‌شود. نسخه اصل یا کپی نامه‌های طوفانیان به لابی‌ها درج گردیده است (دانشجویان پیرو خط امام، ۱۳۶۸: ۵۱).

در ۲۳ تیر ۱۳۵۷ بنا به نوشته هرالد تریبون: آمریکا برای مقابله با شورش‌ها پنجاه هزار بمب اشک‌آور، سیصد و پنجاه و شش هزار ماسک ضد گاز و چهار هزار و سیصد تپانچه به ایران تحویل داد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۹۳).

در ۱۸ آبان ۱۳۵۷ش. / ۹ نوامبر ۱۹۷۸م. ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که باتون پلیس، ۲۵ هزار کپسول اشک‌آور و سایر وسایل ضد شورش به شاه خواهد فروخت. این اقدام را تا آغاز سال جدید، دایره حقوق بشر وزارت امور خارجه متوقف کرده بود. این لوازم کم کم وارد شد، اما هرگاه چند ماه قبل رسیده بود، به طور قابل توجهی مفیدتر واقع می‌شد. وسایل ضد شورش اگر چه از نظر روانی کمک می‌کرد، اما در فرو نشانیدن تظاهرات هرگز بیش از یک وسیله جنبی تأثیر نداشت (استمپل، ۱۳۷۸: ۲۵۶).

سیاست خارجی آمریکا در مسائل سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷

اجلاس گوادلوپ آخرین رایزنی‌ها برای حفظ منافع آمریکا

گروه‌های سیاسی داخل و خارج ایران در سال ۱۳۵۷ش. وحدت و همدلی بالایی برای حذف رژیم حاکم و برپایی حکومتی دیگر متناسب با اهداف انقلابی خود داشتند. علاوه بر تظاهرات و فعالیت‌های سیاسی تشکلات دانشجویی و احزاب طرفدار انقلاب ایران در خارج، وقایعی مانند عزیمت امام خمینی از عراق به فرانسه، جهش تندی در پیشبرد انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. سیاست خارجی کارتر و دولت‌های غربی در ماه‌های واپسین عمر رژیم پهلوی دوم از حمایت تا تردید نوسان داشت. حضور امام خمینی در پاریس و دسترسی آسان‌تر طرفداران انقلاب به رهبری و آزادی رسانه‌های جمعی در انعکاس اخبار ایران و فعالیت‌های فرهنگی گروه‌های سیاسی طرفدار انقلاب در شناخت بهتر آرمان‌های انقلابی، همگی عرصه را هر چه بیشتر بر گفتمان حاکم و متحدان خارجی او تنگ و تنگ‌تر کرد. اجلاس گوادلوپ در دی ماه ۱۳۵۷ با ناامیدی از رژیم ایران، کوششی برای روی کار آمدن دولتی ائتلافی و نزدیک به آمریکا یا جلوگیری از روی کار آمدن نیروهای انقلابی صورت گرفت؛ اگرچه هیچ یک عملی نشد.

در زدوخوردی که در شیکاگو در ۷ تیر ۱۳۵۷ میان اعضای انجمن اسلامی دانشجویان ایران و پلیس روی داد، چهار نفر زخمی و هفت تن بازداشت شدند (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۹۳). انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا با برپایی تظاهرات، پخش اعلامیه‌ها به زبان‌های خارجی و انعکاس اوضاع داخل ایران در افکار عمومی، نقش بارزی در اعمال فشار سیاسی بر رژیم ایران داشتند.

در پاییز ۱۳۵۷ش. مقارن سفر امام خمینی به فرانسه، تظاهرات مردم ایران اوج گرفت. آمریکا و کشورهای غربی شرایط موجود را بررسی می‌کردند: ابقاء شاه و حمایت از او با توجه به ابعاد گسترده تحقق یک انقلاب در ایران. هم‌زمان، در چند ماه آخر حیات رژیم پهلوی، اعتصابات شرکت نفت ایران و رکود ناشی از آن و فشارهای اقتصادی به شاه نیز قابل توجه بود. به گفته برژینسکی مشاور امنیتی کارتر: «... با اعتصاب نفت در ایران تولید نفت از ۵/۸ میلیون بشکه در روز به ۱/۹ میلیون بشکه در هفته رسید. در ۲ آبان ۱۳۵۷ش. / ۲۴ اکتبر ۱۹۷۹م.

پس از ملاقات چارلز دونکن وزیر دفاع آمریکا با شاه، سولیوان سفیر آمریکا در تهران گزارش داد که او و سفیر انگلیس به شاه گفته‌اند که از نظر آنها راه حل نظامی مؤثر نخواهد بود. روز بعد یادداشتی دریافت کردم که در آن وی ما را به یک اقدام فوری به عنوان نمونه یک حمایت عمیق از شاه تشویق کرد. سفر من به ایران و ملاقات با شاه یک نمونه حمایت‌آمیز مشترک آمریکا و متحدان اصلی آن بود. آمریکا با روی کار آمدن یک رژیم نظامی در این زمان قویا در ایران مخالفت می‌کرد...» (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۳۵-۳۴).

در اواخر آذر ماه ۱۳۵۷ سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا در باره اوضاع ایران گفت: تا وقتی که شاه در ایران حضور دارد، هیچکس نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. شاه نمی‌تواند بر اوضاع مسلط شود و نمی‌گذارد دیگران کاری بکنند. پس بهتر است شاه یک حکومت انتقالی تشکیل بدهد و هر چه زودتر از کشور خارج شود و آمریکا با حمایت از این حکومت انتقالی به برقراری نظم در ایران کمک کند (امینی، ۱۳۸۱: ۲۴۵).

در آذر ۱۳۵۷ ش. / دسامبر ۱۹۷۸ م. بسیاری از آمریکایی‌های مقیم ایران که از جان خود ایمن نبودند، از کشور خارج شدند و در اواخر این ماه اوضاع به قدری به وخامت گرایید که برنامه‌های حمل و نقل سریع آنان به مرحله اجراء در آمد. کارتر برای نخستین بار در ۱۶ آذر ۱۳۵۷ ش. / ۷ دسامبر ۱۹۷۸ م. از پشتیبانی بی‌قید و شرط شاه دست کشید و گفت: ما ترجیح می‌دهیم که شاه همچنان بر اریکه قدرت باقی بماند، ولی تصمیم نهایی با مردم ایران است. این نخستین اظهار تردید رئیس‌جمهور آمریکا در باره بقای شاه بود و اثر بسیار بدی بر شاه و اطرافیان او داشت و درک کردند که دیگر مورد حمایت آمریکا نیستند (امینی، ۱۳۸۱: ۲۴۵). با خروج شاه در دی ماه ۱۳۵۶ ش. از کشور و تشکیل شورای نیابت سلطنت و انتخاب بختیار به نخست‌وزیری، آخرین کوشش‌ها برای جابجایی آرام قدرت به عمل آمد. فقدان مشروعیت مردمی شورای سلطنت و نخست‌وزیر حاکم و ناهماهنگی آمریکا و دولت‌های غربی با بحران‌های عمیق ایران در یافتن راه‌حلی مناسب و سازش‌ناپذیری رهبری و مردم ایران، همگی رژیم حاکم را به ورطه سقوط انداخت.

آمریکا از این واهمه داشت که اگر شخصی تندرو به ریاست ارتش برسد، در فکر کودتا باشد. بنابراین، یکی از اهداف مهم ژنرال هایزر از سفر به ایران، یاری رساندن به قره‌باغی در جلوگیری از کودتای نظامی علیه بختیار بود، زیرا برخی از نظامیان مانند تیمسار طوفانیان^۱، تیمسار ربیعی^۲، تیمسار خسروداد^۳ و دریاسالار حبیب‌اللهی^۴ معتقد بودند که اگر شاه کشور را ترک کند، بختیار بی‌درنگ در برابر انقلابیون جا خالی خواهد کرد و هرج و مرجی شدیدی رخ خواهد داد و از این رو معتقد به کودتا بودند (بهشتی سرشت و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۴).

^۱. از فرماندهان ارشد نیروی هوایی و رئیس اداره خرید و فروش صنایع خارجی و جانشین وزیر جنگ در دوره پهلوی

^۲. آخرین فرمانده نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی

^۳. آخرین فرمانده هوانیروز رژیم پهلوی دوم

^۴. از فرماندهان نیروی دریایی ارتش پهلوی دوم

بختیار در ۱۳ دی ماه ۱۳۵۷ امتیازاتی نظیر لغو کامل سانسور، آزاد کردن زندانیان سیاسی، انحلال بخش داخلی ساواک، منع فروش نفت به آفریقای جنوبی و اسرائیل را اعلام کرد و گفت: ایران دیگر ژاندارم خلیج فارس نخواهد بود و جز سلاح‌های مورد نیاز خریداری نخواهد کرد. با این همه، امتیازدهی‌های رژیم طرفدار چندانی نداشت و بی‌فایده بود. یک سال بعد از اینکه کارتر جام خود را به سلامتی ثبات ایران و تحسین و احترام شاه بلند کرده بود، ایران با موقعیت انقلابی و حاکمیت دوگانه رو به رو شد (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

تقریباً یک ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سران غرب در اجلاس گوادلوپ در کنار دیگر مسائل، به مسأله ایران نیز پرداخته بودند. با توجه به بحران‌های داخلی رژیم حاکم، نظر آمریکا در وهله نخست حمایت از شاه بود و ژنرال هایزر را برای بررسی وضعیت سیاسی ایران و ماندن یا نماندن شاه و نیز طراحی کودتایی برای بقاء سلطنت به ایران روانه کرده بودند. در این شرایط، سران چهار کشور قدرتمند جهان در گوادلوپ به مسأله ایران نیز پرداختند.

هدف هایزر حفظ قدرت دولتی غیرنظامی بعد از شاه بود: «من با دولت بختیار موافق بودم و آشکارا حمایت قاطع آمریکا را از این دولت تأکید می‌کردم، اما همچنین اصرار داشتم که هایزر باید ارتش ایران را برای دست زدن به یک کودتا به دنبال سقوط احتمالی بختیار آماده نماید. هارولد براون^۱، چارلز دونکن^۲ و شالیزینگر^۳ با این امر موافقت کردند و دستورات صادره برای هایزر به ویژه متضمن یک چنین شرطی بود. من معتقد بودم کودتا باید صورت بگیرد، اگر بختیار دچار تزلزل گردد. ما نباید به حمایت خود از یک سری رژیم‌های غیرنظامی به شدت رادیکال‌تر ادامه بدهیم» (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۷۸).

به گفته مشاور امنیتی کارتر: «... در اجلاس گوادلوپ کارتر به سایروس ونس گفت که ما میل نداریم دستورات صادره به هایزر را تغییر دهیم و سولیوان^۴ باید نظر شاه را راجع به کودتا تأیید کند، در واقع این به مفهوم آمادگی ما برای حمایت از تلاش برای کودتا بود، مگر آنکه شاه چنین تلاشی را از سوی خود رد کند... از جانب دیگر ارتش و شاه به سادگی مسامحه می‌کردند، زیرا شاه توضیح می‌داد که سناریوی کودتا به معنی فشار وارد کردن بر بختیار می‌باشد. چند روز بعد هم شاه تصمیم گرفت در اواسط ماه کشور را ترک نماید. موضوع دیگری که در گوادلوپ مطرح بود، این بود که آیا ایالات متحده باید با آیت‌الله خمینی تماس بگیرد یا نه. سایروس ونس با حمایت از اظهارات سولیوان، چندین بار ما را به این کار توصیه کرد. رئیس‌جمهور و من با یکدیگر مذاکره کردیم و من به ونس گفتم که باید اطمینان حاصل کند که شاه با این ملاقات موافق است. سایروس ونس

^۱. از مشاوران فنی و مهندسی کارتر

^۲. از مشاوران ارشد کارتر در مسائل نظامی و تسلیحاتی

^۳. از مشاوران ارشد و ع‌ضو شورای مشورتی هایزر در مأموریتش به ایران

^۴. سفیر آمریکا در ایران طی ماه‌های آخر حکومتی پهلوی

بازگشت و گفت شاه با این عمل موافقت کرده است... نگرانی من این بود که یک چنین روشی روحیه رهبران ارشد ارتش را تضعیف کرده و مهاجرت آنان از کشور را افزایش دهد. تقاضا نمودم تصمیم نهایی تا هنگام بازگشت رئیس‌جمهور به آمریکا به تعویق بیفتد. در روز ۲۰ دی ماه ۱۳۵۷ رئیس‌جمهور، والتر ماندیل^۱، سایروس ونس، هارولد براون، دیوید آرون^۲ و من با همدیگر ملاقات کردیم. سایروس ونس بر ملاقات با رهبر ایران تأکید داشت و من مخالفت کرده و گفتم که به بیرون درز پیدا نکند و نمی‌توان پیرمرد ۷۸ ساله (امام خمینی) را از طریق گفت‌وگوی ساده با یک فرستاده آمریکایی تحت نفوذ در آورد. علاوه بر این، افکار عمومی آمریکا یک چنین اقدامی را درک نخواهد کرد و این عمل اطمینان به دولت بختیار را از بین می‌برد. سپس پیشنهاد کردم تا ۱۰ روز به بختیار فرصت داده شود تا حمایت آشکار دیگر رهبران سیاسی و به ویژه حمایت‌شان را برای فرونشاندن اعتصابات بدست آورد. سرانجام، اجلاس گوادلوپ به این نتیجه رسید که ترتیب پذیرایی از شاه را که در عرض چند روز کشور را ترک می‌کند، بدهد...» (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۸۱).

چند روز قبل از رفتن شاه از ایران، زبگنیو برژینسکی و هارولد براون، طبق معمول با ژنرال هایزر در تهران به مذاکرات تلفنی پرداختند. هایزر گفت با نزدیک شدن تاریخ سفر شاه به خارج، تنش و ناآرامی در داخل ارتش شدت یافته است. برژینسکی از چگونگی پیشرفت طرح نظامیان، در صورت عدم موفقیت دولت بختیار سؤال کرد. هایزر گفت بررسی آخرین گزارش‌ها نشان می‌دهد که طرح مزبور در اساس به جایی نرسیده است، طی چهار-پنج روز گذشته، افسران برای تهیه این طرح به طور جدی فعالیت کرده‌اند و هنوز در حاشیه‌ها هستند. هایزر برای وادار ساختن سران ارتش به همکاری با یکدیگر، با مشکلات فراوان دست به گریبان بود. در سیستم فرماندهی ارتش ایران، هر رئیس سازمانی با شاه مستقیماً مربوط بود، گزارش می‌داد و دستور می‌گرفت، در حقیقت هیچ نوع هماهنگی بین نهادهای ارتش وجود نداشت. شاه این سیستم فرماندهی را به لحاظ امنیت سیاسی و ترس از کودتا برقرار کرده بود (نجاتی، ۱۳۷۱: ۲۷۸).

آنچه از اجلاس گوادلوپ پس از بحث و گفت‌وگوهای مختلف به دست آمد، همگی برای حفظ پایگاه‌های آمریکا در ایران و رژیم بدون سلطنت محمدرضا شاه به وحدت رسیدند (باقی، ۱۳۷۰: ۲۵۸). در روزهای واپسین عمر رژیم حاکم، نیروهای انقلابی داخل برای کاهش خشونت و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به انقلابیون با بختیار و هیئت حاکمه وارد مذاکره شدند. دودلی و ترس از مجازات در صورت فروپاشی رژیم حاکم سبب شد تا فرماندهان ارتش نیز در اوج بحران‌ها از اقدامات قهرآمیز اجتناب کنند. برخی مذاکرات محرمانه با رهبران انقلابی داخل نیز سبب می‌شد تا انسجام و وحدت کافی نداشته باشند.

^۱. معاون کارتر رئیس‌جمهور آمریکا

^۲. از مشاوران ارشد کارتر

مهدی بازرگان^۱ در بارهٔ جلسات با بختیار برای انتقال آرام قدرت گفته است: در اوایل بهمن ماه ۱۳۵۷ با شرکت یکی از روحانیون شورای انقلاب و سفیر آمریکا جلسه‌ای تشکیل گردید. موضوع برگزاری فراندوم و تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری (اسلامی) مورد بحث قرار گرفت؛ نظر سفیر این بود که فراندوم را وزارت کشور یعنی دولت بختیار انجام دهد تا محظوری از نظر اصول دیپلماسی و حقوق بین‌المللی برای آنها پیش نیاید. در حالی که دو نفر (نمایندگان انقلابی) عقیده داشتند فراندومی که دولت اعلام نماید، ملت در آن شرکت نخواهند کرد. بنابراین، بهتر است این کار در مساجد و مدارس انجام شود و دولت نظارت نماید، مگر آنکه وزیر کشور و دولت مورد انتخاب و اعتماد رهبری انقلاب باشد... (قره‌باغی، ۱۳۶۰: ۲۷۶). پس از پایان اجلاس گوادلوپ با وساطت فرانسه مقرر گردید با امام خمینی مذاکراتی صورت گیرد که تبلیغات منفی و دروغین بسیاری از سوی آمریکایی‌ها در این باره صورت گرفت. ابراهیم یزدی که در نوفل لوشاتو مترجم و از نزدیکان امام بود، این مسأله را تشریح کرده است:

۱. بنا بر اسنادی که به تازگی در آمریکا از حالت طبقه‌بندی خارج شده است، رهبر انقلاب چند روز پیش از آنکه از نوفل لوشاتو به تهران برگردد، در روز ۷ بهمن ۱۳۵۷ ش. / ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ م. به دولت کارتر پیام شخصی محرمانه‌ای می‌فرستد که در آن از یک طرف به طور تلویحی تهدید به اعلان جهاد می‌کند و از طرف دیگر دست دوستی و همکاری به سوی کارتر دراز می‌کند.

این سخن نادرستی است؛ اولاً آیت الله خمینی پیام شخصی برای کارتر نفرستاد، بلکه این کارتر بود که پیام فرستاد و ایشان به پیام او پاسخ داد. ثانیاً مبادلهٔ این پیام‌ها برای اولین بار توسط گاری سیک عضو شورای امنیت ملی آمریکا در دولت کارتر، در کتابش^۲ منتشر شد.

۲. آنچه در گزارش خبری بی بی سی آمده است، خلاصهٔ ناقصی از پنجمین و آخرین پیام مبادله شده است. در این خبر به نقل از آقای خمینی آمده است که: «ما با آمریکایی‌ها هیچ دشمنی خاصی نداریم...». در حالی که در متن اصلی پیام آمده است: «ما با مردم آمریکا هیچ دشمنی خاصی نداریم. در آخرین هفته‌های قبل از پیروزی انقلاب، رهبران انقلاب، نه از دو کانال که در گزارش خبری آمده است، بلکه از سه طریق با مقامات آمریکا مذاکره می‌کرده‌اند. در ایران از جانب شورای انقلاب، آقایان مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و آیت‌الله موسوی اردبیلی با سولیوان و استمپل کارمند سفارت؛ آیت‌الله بهشتی مستقیماً با سولیوان در تهران و سوم از طریق زیمرمن^۳ در پاریس با آیت الله خمینی.

^۱. اولین نخست‌وزیر ایران در دولت موقت پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷

۱. Sick, Gary; All Fall Down. American's Tragic Encounter With Iran. New York; Random House, 1985

^۲. از دیپلمات‌های ارشد سفارت آمریکا در فرانسه

۳. برخلاف آنچه در این گزارش خبری آمده است، من هیچگونه تماسی با وزارت امور خارجه آمریکا در دوران قبل از انقلاب نداشتم. تنها پس از انقلاب بنا بر وظیفهام به عنوان وزیر امور خارجه با مسئولان سفارت آمریکا در تماس بوده‌ایم (صادقی، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

ژنرال هایزر در باره برپایی تظاهرات خیابانی از سوی طرفداران بختیار گفته است: «با تأیید بختیار قرار بود راهپیمایی از سوی طرفدارن دولت ترتیب یابد که همزمان با ورود [امام] خمینی برگزار شود. من مخالفت کردم که دو جناح در یک روز در خیابان‌ها باشند، آن هم در لحظه هیجان؛ چنین تصادمی می‌توانست به هیچ چیز که منجر نشود، تبدیل به یک قیام غیرنظامی شود. قویاً پیشنهاد کردم که تظاهرات زودتر برپا شود و حتماً تاریخ برگزاری آن، قبل از بازگشت [امام] خمینی باشد. باید یک حمایت علنی و مرئی از دولت بختیار نشان می‌دادیم. بختیار گفته بود که به [امام] خمینی هشدار می‌دهد که اگر به عنوان یک رهبر سیاسی به کشور بازگردد، بازگشت او غیرقانونی است. [!!] [امام] خمینی هم در بیانیه‌ای اعلام کرده بود که او صرفاً به عنوان یک رهبر مذهبی به کشور باز می‌گردد و به امور دولتی، فقط نظارت خواهد کرد، اما نمی‌شد این حرف را باور کرد. ربیعی می‌گفت به بختیار پیشنهاد کرده است که اگر هواپیمای [امام] خمینی وارد آسمان تهران شد، باید هواپیمای او منحرف شده، به یک نقطه جنوبی کشور برده شود. به اعتقاد ربیعی، این کار به سادگی کنترل جمعیت را ممکن می‌کرد و به [امام] خمینی فرصت نمی‌داد که کنترل ادارات و وزارتخانه‌ها را در دست بگیرد (هایزر، ۱۳۷۴: ۱۸۴-۱۸۳).

در ماه‌های آخر حیات رژیم پهلوی، رسانه‌های گروهی و جرید آمریکایی اخبار انقلاب ایران را منعکس می‌کردند. در باره نیروهای انقلابی در نیویورک تایمز آمده است: برای نخستین بار از هنگام آغاز بحران سیاسی از حدود یک سال پیش، مردم با ماشین‌ها و سلاح‌های نظامی در خیابان‌ها ظاهر شده بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۸۸). شاپور بختیار در باره برنامه نظامی در یکی از زاغه‌های مهمات ارتش برای پیشگیری از تسلط انقلابیون بر آن و خنثی کردن آن از سوی ژنرال هایزر آمریکایی گفته است: «... آخرین دستور کتبی که من دادم، دستور بمباران منطقه تسلیحات‌سازی بود. در این منطقه همافران و یک عده‌ای روحانی جمع شده بودند و روز به روز و ساعت به ساعت به تعداد آنها اضافه می‌شد... برای اینکه سلاح‌ها مخصوصاً سلاح‌های سبک به دست این قبیل افراد نیفتد، من دستور دادم اینجا بمباران شود و بعد دستور دادم در شورای امنیت ملی به آقای بدره‌ای که فرمانده نیروی زمینی بود، یک تعداد تانک و افراد بفرستد در حول و حوش منطقه، یک ساعت هم وقت بدهند به افراد اعم از همافر و غیرهمافر که در آنجا هستند، به وسیله بلندگو اعلام کنند که آنجا را ترک کنند و هر کس ترک نکرد، بزنند. اما ربیعی به علت اینکه خودش نیروی هوایی را داشت و ژنرال آمریکایی هایزر که آنجا بود، گفته بود که دست نگه دارید... رؤسای ارتش تشکیل جلسه داده بودند. اعلام بی‌طرفی ارتش با صدور اعلامیه‌ای به دستور

فردوست و هماهنگی قره باغی انجام گرفته بود که پیش‌نویس اعلامیه را چند روز قبل هایزر نوشته و از ایران رفته بود (راديو ايران، ۱۳۶۲:۴۳).

در یکی از اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در بارهٔ اوضاع سیاسی ایران در روز ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ش. آمده است: در آتش سوزی‌های اتومبیل حامل پول حقوق برای شرکت آمریکایی، قبل از اینکه اتومبیل بسوزد، ربوده شد. این پول توقیف نشد، بلکه به آیت‌الله طالقانی داده شد که دستیاران با سفارت تماس گرفته و بامداد امروز پول را برگردانند... کنسول ما در اصفهان به دنبال اعتراضات دیروز به سختی مضروب شد، ولی حالشان خوب است و... (دانشجویان پیرو خط امام، ۱۳۸۶:۱۰۰). وقتی [آیت‌الله] خمینی در پاریس بود، نزدیکان او از حسنین هیکل می‌خواستند برای اقامت ۶ ماه بعد محلی را پیدا کند تا پس از پایان ویزای ۶ ماهه به آنجا برود و برای آنها قابل تصور نبود که [آیت‌الله] خمینی در بهمن پیروزمندانه وارد ایران می‌شود. فقدان هماهنگی بین دستگاه‌های اداری مسئول و سیاست خارجی آمریکا و مقامات کاخ سفید موجب شده است که آمریکا نتواند روش مشخصی برای ایران در پیش بگیرد. دولت آمریکا اطلاعات صحیحی از اوضاع داخلی ایران نداشت، زیرا آزادی عمل مأمورین خود را در ایران محدود ساخته و متکی به ساواک بود (الموتی، ۱۳۷۲:۱۵).

نتیجه

میان سال‌های ۱۳۵۰ش. تا آستانهٔ روی کار آمدن جیمی کارتر دموکرات در آمریکا، رژیم پهلوی دوم با حمایت‌های نیکسون جمهوریخواه و خرید گستردهٔ تسلیحات نظامی و افزایش توان نظامی خود توانسته بود احزاب و گروه‌های اپوزیسیون داخلی و نیروهای انقلابی را با ابزارهای سرکوب مهار کند. رهبر جنبش، امام خمینی در تبعید اجباری در عراق به سر می‌برد و بسیاری از فعالان سیاسی در زندان بودند. گروه‌های مبارز مسلح چپ که از اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش. با پذیرش تئوری مارکسیستی از دیگر انقلابیون انشعاب کرده بودند، یکی پس از دیگری در تورهای امنیتی گرفتار می‌شدند. وقوع جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۳ش. و بی‌اعتنایی ایران به تحریم‌های نفتی اعراب با افزایش بی‌رویهٔ صادرات نفتی سبب کسب ثروت‌های هنگفت و سرمایه‌گذاری‌های نظامی گردید. امری که با قبضهٔ قدرت در دستان گروه حاکم و توزیع منابع میان خود، ضمن گسترش رانت‌ها و مفساد اقتصادی، به افزایش قدرت ارتش و دستگاه‌های امنیتی منجر شده بود. از سویی، در آمریکا با ناکامی در جنگ ویتنام، برگزاری کنفرانس هلسینکی در سال ۱۳۵۴ش. و تأکید دولت‌ها بر حقوق بشر و رسوایی واتر گیت که موجب استعفای نیکسون شد، کارتر دموکرات به ریاست‌جمهوری رسید. کارتر از سال ۱۳۵۵ تا اواخر سال ۱۳۵۶ش. سیاست تعدیل فروش تجهیزات نظامی به شاه و اعمال فشار برای پای‌بندی به حقوق بشر را در پیش گرفت. فضای سیاسی جدید، در تجدید قوای نیروهای انقلابی و بسیج گستردهٔ مردمی

مؤثر بود. با تشدید بحران‌های داخلی ایران و در جهت حفظ منافع آمریکا، کارتر شعارهای تبلیغاتی پیشین را زیر پا گذاشت و سفرهای دو جانبه شاه و کارتر به طور متقابل در پاییز سال ۱۳۵۶ش. و دیدارهای رسمی حاکی از حمایت‌های سیاسی و حفظ وضع موجود بود. آمریکا تا زمان برگزاری اجلاس گوادلوپ در دی ماه ۱۳۵۷ش. که شرایط داخلی ایران به مرحله بحرانی رسیده بود، همچنان به بقاء شاه امید داشت و برای حفظ منافع خود پس از اجلاس گوادلوپ از این پس از دولت بختیار و روی کار آمدن شورای نیابت سلطنت و حکومتی لیبرال در ایران حمایت کرد. همه کوشش آمریکا و شرکای غربی، جلوگیری از روی کار آمدن دولت انقلابی با رویکردی ایدئولوژیک در ایران بود. تزلزل روانی شاه و گروه حامیان فشارهای گسترده داخلی، عرصه را بر رژیم تنگ کرد و آخرین کوشش‌های خارجی نیز برای بقای رژیم راه به جایی نبرد.

منابع و مأخذ

اسناد:

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۶۰.

کتاب‌ها:

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۹، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه: ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- احیائی، زینب، ۱۳۸۲، *مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اختر شهر، رجبعلی، ۱۳۸۳، *ارتباط ایران و آمریکا*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- اختریان، محمد، ۱۳۷۵، *نقش امیر عباس هویدا در تحولات سیاسی اجتماعی ایران بهمن ۴۳ - مرداد ۵۶*، تهران: علمی.
- ازغندی، علیرضا، ۱۳۹۵، *روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، تهران: قومس.
- _____، ۱۳۹۴، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۳۵-۱۳۲۰)*، تهران: سمت.
- استمپل، جان، ۱۳۷۸، *درون انقلاب ایران*، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- استیرن، فرانسوا، ۱۳۸۱، *خشونت و قدرت*، ترجمه: بهنام جعفری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- امینی، علیرضا، ۱۳۸۱، *تاریخ روابط خارجی ایران دوره پهلوی*، تهران: نشر صدای معاصر.
- الموتی، مصطفی، ۱۳۷۲، *ایران در عصر پهلوی*، روز شمار تاریخ و وقایع مهم، ج ۱۵، لندن.
- باقی، عمادالدین، ۱۳۷۰، *بررسی انقلاب ایران*، ج ۱، تهران: تفکر.
- برژینسکی، ۱۳۶۲، *خاطرات برژینسکی مشاور امنیتی کارتر*، ترجمه: حمید احمدی، تهران: جامی.
- بهشتی سرشت، محسن و دیگران، «*رویکرد ارتشبد قره باغی در اعلام بیطرفی ارتش در ۲۲ بهمن ۵۷*»، فصلنامه ژرفا پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، سال دوم، دفتر چهارم و سال سوم دفتر اول شماره ۷ و ۶، زمستان و پاییز، صص ۷۱-۹۶.
- چمنی، فراز، ۱۳۸۳، *سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلیلی، اسدالله، ۱۳۸۱، *روابط ایران و آمریکا بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی*، کتاب نخست، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بی‌تا، *اسناد لانه جاسوسی*، (احزاب سیاسی در ایران)، ج ۲۴، تهران: دانشجویان پیرو خط امام.

_____، ۱۳۶۸، اسناد لانه جاسوسی ۶۷ دلان اسلحه و واسطه‌های نفوذ، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.

_____، ۱۳۸۶، اسناد لانه جاسوسی، کتاب دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

رادیو ایران، ۱۳۶۲، سی و هفت روز پس از سی و هفت سال، چند گفتگوی بختیار با نوری زاده، پاریس: رادیو ایران.

سولیوان، ویلیام، ۱۳۷۵، خاطرات دو سفیر، ترجمه: محمود طلوعی، تهران: علم.

صادقی، افسانه، ۱۳۹۶، «زندگی نامه ابراهیم یزدی از آغاز تا پایان دولت موقت»، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

صداقت کیش، جمشید، ۱۳۵۷، روابط ایران و آمریکا، تهران: دهخدا.

غنی نژاد، موسی، ۱۳۷۷، تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: مرکز.

قره‌باغی، عباس، ۱۳۶۰، حقایق در باره بحران ایران، پاریس: سازمان چاپ و انتشارات سهیل.

کاتم، ریچارد و والتر لاکور، ۱۳۶۳، ایالات متحده، ایران و جنگ سرد و بدرود با شاه آمریکائی، ترجمه: محمدعلی آتش برگ، تهران: بین‌الملل.

کاظمیان، مرتضی، ۱۳۸۴، نظام سلطنتی بحران هژمونی و اقتدار، با مقدمه: عزت‌الله سبحانی، تهران: قصیده سرا.

کرباسچی، غلامرضا، ۱۳۸۰، روز شمار روابط ایران و آمریکا، تهران: بقعه.

گازیوروسکی، مارک ج.، ۱۳۷۳، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه: جمشید زنگنه، با مقدمه: سرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.

محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، مروری بر سیاست خارجی ایران دوره پهلوی، تهران: دادگستر.

متقی، ابراهیم، ۱۳۷۶، تحولات سیاست خارجی آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

میرترابی، سعید، ۱۳۸۷، نفت، سیاست و دموکراسی، تهران: قومس.

_____، ۱۳۷۹، رژیم شاه و سازمان‌های حقوق بشر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نجاتی، غلام رضا، ۱۳۷۱، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران: رسا.

نهضت آزادی، ۱۳۶۲، بررسی سفر هایزر به ایران، تهران: انتشارات نهضت آزادی.

وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴، سیاست‌گذاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر آموزش و ارزشیابی.

هایزر رابرت، ۱۳۷۴، مأموریت در ایران - خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه: ع. رشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

هاشم زهی، نوروز، ۱۳۸۶، شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

هلمز، سینتیا، ۱۳۷۱، خاطرات همسر سفیر، ترجمه: اسماعیل زند، تهران: امیرکبیر.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۵، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: البرز.

هویدا، فریدون، ۱۳۷۴، خاطرات امیر عباس هویدا، تهران: بینا.